

بررسی سیر اندیشه مفسران در تفسیر آیه «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»

* احمد ترابی

** علی نصیری

چکیده

یکی از آیات قرآن کریم که در ادوار مختلف تفسیری و کلامی مورد بحث و بررسی قرار داشته، آیه «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» است. برخی از مفسران و متکلمان، این آیه را ناظر بر «جبر» و برخی آن را شاهدی بر «اختیار انسان در پرتو اراده الهی» دانسته‌اند. بررسی معنایی آیه با تکیه بر تفاسیر نشان می‌دهد که فهم و برداشت مفسران از این آیه، در ادوار مختلف تفاوت داشته و متأثر از مباحثات کلامی و فلسفی مطرح در محافل دینی بوده است. در قرون نخست، به دلیل محدودیت مباحث کلامی و پرسش‌های اعتقادی مفسران به تکرار مضمون ظاهر آیه بسنده کرده‌اند و در ادوار میانی مفسران عامه تحت‌تأثیر جریان کلامی غالب، با گرایش جبری به آیه نگریسته‌اند، هرچند تلاش داشته‌اند منطقی برای مکلف شمرده شدن انسان جستجو کنند. شفاف‌ترین نگاه تفسیری به آیه که اوج بلوغ اندیشه تفسیری در آیه به حساب می‌آید در تفاسیر قرن چهاردهم به ظهور رسیده که با الهام از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به بیان روشنی از «امر بین امرین» نایل آمده‌اند.

واژگان کلیدی

آیه ۲۹ تکویر، مشیت خدا، اراده انسان، جبر، اختیار، امر بین امرین.

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی مشهد (نویسنده مسئول). a_torabii@yahoo.com

** . دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علم و صنعت ایران. dr.alinasiri@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۳۰

طرح مسئله

حاکمیت مطلق مشیت خدا بر هستی، از جمله باورهای اصولی اسلام و بلکه همه ادیان توحیدی در ساحت شناخت خداست؛ چنان که اعتقاد به مسئولیت انسان، وجود رستاخیز و پاسخ‌گویی آدمیان به اعمال خویش نیز در شمار عقاید مهم و مشترک همه ادیان آسمانی قرار دارد.

این دو اعتقاد بنیادی، در آیات متعددی از قرآن ریشه دارد. این دو در نگاه نخست، نه تنها متناقض و متعارض نمی‌نمایند، که به نوعی مکمل یکدیگر به‌شمار می‌آیند. به همین دلیل در عصر نزول و چه‌بسا تا اواسط قرن دوم، پرسش‌های اعتقادی و قرآنی مسلمانان به بررسی نسبت میان مشیت خدا و خلق معطوف نبوده و روایات چندانی از رسول خدا ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام نیز به این عنوان صادر نشده است. اما در گذر زمان با ژرف‌کاوی مسلمانان در معارف قرآن و رهیافت دقت‌های کلامی و فلسفی به حوزه مباحثات اسلامی و چه‌بسا با تلاش برخی دین‌ناباوران برای یافتن شواهدی از ناهمسازی در متن قرآن، پرسش‌های جدیدی در میان مباحثه‌گران و تعمق‌ورزان مطرح شد و چالش‌هایی اعتقادی در بین مسلمانان پدید آمد؛ چنان که ناهمسازی پاسخ‌ها و موضع‌گیری‌ها در برابر این پرسش‌ها، به پیدایش نحله‌های کلامی منتهی گردید.

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین این پرسش‌ها، چگونگی تعامل و همسازي میان دو دسته از آیات قرآن بود:

۱. آیاتی که حاکمیت مطلق اراده خدا بر هستی را یادآور شده برخی مفاهیم را بی‌هیچ استثنا به خدا نسبت داده است؛ مفاهیمی همچون: حیات و مرگ: «هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۱ (غافر / ۶۸)؛ هدایت و گمراهی: «مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأِ يُجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۲ (انعام / ۳۹)؛ عزت و ذلت: «وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ»^۳ (آل عمران / ۲۶)؛ مجازات و رحمت «إِن يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا»^۴ (اسراء / ۵۴)

۱. او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند و هنگامی که چیزی را اراده کند، پس فقط به آن می‌گوید: «باش!» پس [فوراً موجود] می‌شود.
۲. و کسانی که نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، ناشنویان و گنگ‌هایی هستند در تاریکی‌ها. خدا هر کس را بخواهد، [به خاطر کارهای او] گمراهش می‌کند، و هر کس را بخواهد [و شایسته بدانند]، بر راه راست قرارش می‌دهد.
۳. هر که را بخواهی، عزت می‌دهی، و هر که را بخواهی، خوار می‌گردانی.
۴. پروردگارتان به [حالات] شما داناتر است. اگر بخواهد [و شایسته باشید]، بر شما رحمت می‌آورد، و اگر بخواهد [و مستحق باشید]، شما را عذاب می‌کند.

۲. آیاتی که انسان را موجودی انتخاب‌گر و مسئول رفتار خود دانسته و برای افعال نیک آنان پاداش قرار داده و برای اعمال نادرستشان عقاب در نظر گرفته است: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»^۱ (بقره / ۲۸۶)

تلاش برای به دست دادن نظریه‌ای همساز در تفسیر آیات یادشده، گروهی را برآن داشت تا با تأکید بر حاکمیت خواست خدا و نادیده گرفتن اراده انسان، گرفتار جبر شوند و از این سو گروهی دیگر با تأکید بر اختیار انسان، از تفویض سر درآورند. البته در این میان دیدگاه سومی نیز مطرح گردید که در صورت فهم شدن می‌توانست به برداشتها و تفسیرهای ناهم‌ساز پایان بخشد و درکی همساز از «خواست خدا» و «خواست انسان» به دست دهد.

بازتاب مشیت خدا و مشیت انسان در قرآن

«مشیت» از جمله واژگان محوری قرآن است که به صورت گسترده درباره خدا به کار رفته؛ چنان‌که فقط تعبیر «شاء الله» و «شاء ربک» بیش از پنجاه مرتبه مورد استفاده قرار گرفته که هفت مورد آن درباره انسان است. این فراوانی در سایر ساختارهای صرفی واژه یادشده، بیشتر دیده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که بیش از صد مرتبه تعبیر «یشاء الله» و همانندهای آن به کار رفته است. این آیات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد.

۱. آیاتی که بر حاکمیت مطلق مشیت خدا تأکید کرده است؛

۲. آیاتی که به مشیت انسان و نقش جدی آن در سرنوشت دنیایی و اخروی او اشاره نموده است؛

۳. آیاتی که در بیانی کوتاه و صریح، مشیت خدا و خلق را در کنار هم و مرتبط با هم، مورد توجه قرار داده است.

از آنجاکه پرداختن به هر سه گروه از آیات در این مجال نمی‌گنجد، تنها به دو آیه‌ای بسنده خواهیم کرد که مشیت خدا و مشیت انسان را توأمان مورد توجه قرار داده: یکی «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»^۲ (انسان / ۳۰) و دیگری «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»^۳ (تکویر / ۲۹) این دو آیه گرچه خود محل مباحثات و چالش‌های تفسیری قرار گرفته، چه بسا بتواند برای راهبرد به تفسیری همساز از سایر آیات مرتبط، افقی را در برابر مفسران ترسیم کند.

۱. خدا هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. آنچه [از خوبی] به دست آورد، فقط به سود اوست و آنچه [از بدی] به دست آورد، فقط به زیان اوست.

۲. و [چیزی] نمی‌خواهید، مگر اینکه خدا بخواهد؛ [چرا] که خدا دانایی فرزانه است.

۳. و [چیزی] نمی‌خواهید، مگر آنکه خدایی که پروردگار جهانیان است، بخواهد.

آراء مفسران در نسبت میان مشیت خدا و خلق

نخستین مجموعه‌های تفسیری که اکنون در دسترس ما قرار دارد، به قرن دوم هجری بازمی‌گردد. در میان مجموعه‌های تفسیری قرن دوم تا قرن چهارم بیشتر تفاسیر، روایی هستند و ما در این فاصله شاهد تفاسیر اجتهادی و کلامی نیستیم. البته گاهی تفاسیری با گرایش ادبی و لغوی و احياناً عرفانی دیده می‌شود که این خود امری طبیعی است؛ زیرا در این ادوار هنوز بستر لازم برای مباحثات کلامی و مناقشات عقلی در جامعه اسلامی فراهم نیامده بود و ما تنها از قرن چهارم است که شاهد روی‌آوری مفسران به تفسیر کلامی و اجتهادی هستیم؛ به این دلایل:

۱. ترجمه آثار فلسفی یونان؛
 ۲. مواجهه مسلمانان با اندیشه سایر ملل در نتیجه فتوحات؛
 ۳. رویارویی عالمان مسلمان با شبهات و پرسش‌های برون‌دینی و درون‌دینی؛
 ۴. بسط و گسترش محافل دینی و شکل‌گیری مواضع مختلف اعتقادی و عملی در میان مسلمانان. هرچند از قرن چهارم تا یازدهم نیز تفسیر روایی مورد اقبال فراوان بود و حدود یک‌سوم از تفاسیر را در برمی‌گرفت. به هر حال تفسیر کلامی، اجتهادی و تحلیلی از قرن چهارم به‌تدریج آغاز شد و با گذشت زمان فزونی یافت.
- این پژوهش نگاه اصلی خود را به تفاسیر کلامی و اجتهادی معطوف داشته است، هرچند ناگزیر است آنجا که حضور تفاسیر کلامی و اجتهادی کم‌رنگ است، به تفاسیر روایی و ادبی نیز نگاهی بیفکند؛ البته تفاسیری که به شکلی گام در وادی تحلیل نهاده باشند.

الف) تفسیر مقاتل بن سلیمان (تفسیر روایی قرن دوم)

بلخی - که بیشتر با نام مقاتل بن سلیمان از او یاد می‌شود - زیدی مذهب است و در شمار پیشگامان تفسیرنگاری به‌شمار می‌آید.^۱ وی ذیل آیه ۳۰ سوره انسان می‌نویسد: «وَمَا تَشَاءُونَ أُنْتُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا إِلَهِي رَبِّكُمْ سِبِيلًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ فَهَوِّنْ عَلَيْكُمْ عَمَلِ الْجَنَّةِ؛ (بلخی، ۱۴۲۳: ۴ / ۵۳۷) یعنی شما نمی‌توانید راهی را به سوی خدا در پیش گیرید، مگر آنکه خدا بخواهد؛ زیرا اوست که پیمودن راه بهشت را برای شما هموار و آسان ساخته است».

باید توجه داشت که زیدی مذهبان به بخشی از روایات معصومان علیهم‌السلام دسترسی داشته‌اند و این در

۱. برخی در منابع مربوط به تاریخ تفسیرنگاری، تفاسیر روایی همچون تفسیر ابوحمزه ثمالی را مقدم بر این تفسیر یاد کرده‌اند، ولی ذیل این آیات، بیانی در تفسیر منسوب به ابوحمزه ثمالی دیده نشد.

مصون ماندن آنان از تلاطم جبر و تفویض مؤثر بوده است، اما به دو دلیل بیان آنان در تفسیر این آیه، خالی از ابهام نیست:

۱. دور بودن آنان از مکتب صادقین علیهم السلام که بیشترین روشنگری‌ها در روایات آنان آمده است؛
 ۲. ناظر نبودن تفسیر حدیث‌گرایان به شبهاتی که به تدریج وارد مباحثات کلامی می‌شد.
- در هر حال بیان بلخی در تفسیر آیه، نه ناظر به جبر است و نه ناظر به تفویض، اما از مجموع کلام او پرهیز از گرایش به جبر استفاده می‌شود؛ زیرا او نقش مشیت خدا را هموار ساختن راه بهشت دانسته است و نه چیزی بیشتر از آن که به جبر منتهی شود، اما بر تفسیر او این اشکال وارد است که وی میان «اصل مشیت» با «متعلق مشیت» خلط کرده است؛ زیرا آیه می‌گوید مشیت انسان مبتنی بر مشیت خداست و نه تحقق مشیت انسان. البته این نکته ظریف و تعیین‌کننده‌ای است که بسیاری از تفاسیر کهن به آن توجه نکرده‌اند.

ب) معانی القرآن (تفسیر ادبی قرن دوم)

فراء در تفسیر ادبی خود نوشته است: «ثم أخبرهم أن الأمر ليس إليهم، فقال: (و ما تشاءون) ذلك السبيل (إلا أن يشاء الله) لكم»؛ یعنی خداوند پس از اینکه فرمود «فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيَّ رَبًّا سَبِيلًا»^۱ (انسان / ۲۹) به مخاطبان یادآور شد که شما می‌توانید راه به‌سوی پروردگار را برگزینید و ببیماید، مگر زمانی که خدا پیمودن آن راه را برای شما خواسته باشد». (فراء، بی‌تا: ۳ / ۲۲۰)

معانی القرآن - به‌عنوان پیشگام تفسیر ادبی قرآن - در این آیه تعبیری را به کار برده که بعدها بسیاری از مفسران عامه و چه‌بسا امامیه،^۲ از آن الهام گرفتند. با این همه، اصل سخن آن شفاف نیست و نمی‌فهماند که منظور از تعبیر «أخبرهم أن الأمر ليس إليهم» نفی مطلق اختیار از انسان است، یا اینکه نفی اختیار ذاتی انسان مورد نظر او بوده است که با اختیار اعطاشده از سوی خدا به انسان، منافاتی ندارد. به هر حال این تفسیر اساساً پاسخ‌گوی این پرسش نیست؛ چراکه به وجود چنین پرسش و دغدغه‌ای توجهی نداشته است.

ج) تفسیر قمی (تفسیر روایی قرن سوم)

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر روایی خود ذیل آیه «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»

۱. و هر کس بخواهد، راهی به‌سوی پروردگارش برگزیند.
۲. مانند تفسیر علی بن ابراهیم قمی که در ادامه ملاحظه خواهید کرد.

(تکویر / ۲۹) آورده است: «لأن المشية إليه تبارك و تعالی لا إلى الناس؛ (قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۴۰۹) یعنی تأکید بر مشیت خدا در این آیه بدان خاطر است که اساساً مشیت و خواست، به خدا مربوط می‌شود، نه مردم». چنان که یاد شد، تعبیر «أن الأمر ليس إلیهم» نخستین بار در تفسیر معانی/الأخبار آمده بود و اکنون با فاصله حدود یک قرن، می‌یابیم که تفسیر قمی نظیر آن تعبیر را به کار برده است؛ با این تفاوت که بیان تفسیر قمی از جهتی شفاف‌تر از تعبیر معانی/الأخبار است؛ زیرا معانی/الأخبار متعلق مشیت خدا را مشخص نکرده و واژه «الأمر» را درباره آن به کار برده بود؛ درحالی که تفسیر قمی متعلق مشیت خدا را نفس مشیت (مشیت انسان) دانسته است که البته این بیان دارای ظرافت و دقت است و می‌تواند مبنای یک تفسیر دقیق و روشن قرار گیرد، هرچند در این تفسیر مورد استفاده و استناد قرار نگرفته است.

د) اعراب القرآن (تفسیر ادبی قرن چهارم)

نحاس در تفسیر ادبی خود ذیل آیه ۳۰ سوره انسان می‌نویسد: «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا بِأَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ذَلِكَ لِأَنَّ الْمَشِيئَةَ إِلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا أَيَّ بِمَا يَشَاءُ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رِضَاهُ طَرِيقًا حَكِيمًا فِي تَدْبِيرِهِ، لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يَخْرُجَ عَنْهُ؛ (نحاس، ۱۴۲۱: ۵ / ۷۱) یعنی شما نمی‌توانید راهی را به سوی خدا برگزینید، مگر اینکه خدا چنین گزینشی را برای شما خواسته باشد؛ چراکه اساساً هرگونه مشیت از آن خداست. همانا خدا در مشیت خود بسی آگاه است و تدبیری که بیندیشد، چنان محکم است که کسی نمی‌تواند از دایره آن خارج گردد».

وی در تبیین معنای آیه ۲۹ سوره تکویر می‌گوید: در معنای «وَمَا تَشَاؤُنَ» دو بیان وجود دارد:

۱. شما انسان‌ها نمی‌توانید راه راست را برگزینید و از حق تبعیت کنید، مگر اینکه خدا بخواهد؛
۲. شما انسان‌ها نمی‌توانید چیزی از طاعت و معصیت را اراده کنید، مگر پروردگار جهانیان آن را برای شما خواسته باشد؛ چه اینکه اگر آنچه را شما خواسته‌اید، خدا نخواسته باشد، می‌تواند میان شما و آنچه اراده کرده‌اید، حایل شود و نگذارد شما به طاعت یا معصیت مورد نظر خود برسید.

(همان: ۵ / ۱۰۴)

چنان که پیداست، نحاس در آیه نخست با تکرار «لأن المشية إليه» نمایانده است که او در تدوین تفسیر خود آشکارا به تفاسیر پیشین (حتی تفسیر قمی) تکیه داشته و تعبیر آنها را عیناً به کار بسته، هرچند در فهم و توضیح آن - خواسته یا ناخواسته - به نظریه جبر نزدیک شده است. اما همو در تفسیر آیه دوم دقت بیشتری به کار برده و برای اولین بار به وجود دو تفسیر برای متعلق مشیت الهی (یکی راه راست و طاعت و دیگری طاعت و معصیت) تصریح کرده و نقش اراده خدا در تفسیر دوم را

نقش ایجاد مانع یا عدم ایجاد مانع معرفی کرده است که قدری از شائبه جبر دورتر است و اصل وجود اراده و مشیت انسان را نفی نمی‌کند و آن را بی‌تأثیر نمی‌داند. هرچند تفسیر دوم او این شبهه را به وجود می‌آورد که مگر خدا خواهان معصیت خلق هست که در برابر آن ایجاد مانع نکند. این شبهه‌ای است که در تفسیرهای بعد مورد توجه برخی مفسران قرار گرفته و بدان پاسخ داده‌اند.

ه) جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر روایی - اجتهادی قرن چهارم)

طبری - از مفسران قرن چهارم هجری - در تفسیر خود که از نخستین گام‌های تفسیر اجتهادی در میان عامه به‌شمار می‌آید،^۱ ذیل آیه «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» نوشته است: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» السبيل إلى ربكم أيها الناس إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ذَلِكَ لَكُمْ لِأَنَّ الْأَمْرَ إِلَيْهِ لَا إِلَيْكُمْ: شما ای مردمان! راه به‌سوی خدا را در پیش نمی‌گیرید، مگر زمانی که خدا خواسته باشد شما آن راه را در پیش بگیرید؛ زیرا این موضوع به دست خداست، نه شما.» (طبری، ۱۴۱۲: ۲۹ / ۱۴۰)

وی در ادامه نوشته است: «و قوله إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا فَلَنْ يَعِدُو مِنْكُمْ أَحَدًا مَا سَبَقَ لَهُ فِي عِلْمِهِ بِتَدْبِيرِكُمْ و قوله: يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ يَقول: يدخل ربكم من يشاء منكم في رحمة، فيتوب عليه حتى يموت تائبًا من ضلالتة، له ذنوبه و يدخله جنته؛ یعنی: تصریح به علیم و حکیم بودن خدا در پایان آیه ناظر به این معناست که آنچه در علم پیشین خدا براساس تدبیر او رقم خورده است، غیرقابل تغییر است و انسان نمی‌تواند از آن تخطی کند؛ چنان‌که پروردگار شما هر کس را بخواهد، مشمول رحمت خود می‌سازد تا در نتیجه این رحمت، از گمراهی گذشته خود توبه کند، و خدا با وجود گناهانش - هر مقدار هم که زیاد باشد - توبه او را می‌پذیرد و او را وارد بهشت می‌سازد.» (همان)

طبری در تفسیر: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (تکویر / ۲۹) گفته است: «وما تشاءون أيها الناس الاستقامة علي الحق، إلا أن يشاء الله ذلك لكم.» سپس به روایتی که در زمینه سبب نزول آیه نقل شده، اشاره کرده و می‌نویسد: وقتی آیه «لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» نازل شد، ابوجهل با فهم نادرست از آیه گفت: پس انتخاب راه به اختیار خود ماست: «ذلك إلينا، إن شئنا استقمنا و إن شئنا لم نستقم.» به دنبال سخن او این آیه نازل شد: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.» (همان: ۳۰ / ۵۴)

آن‌گونه که مشهود است، طبری در جمله «لأن الأمر إليه لا إليكم» با واسطه یا بی‌واسطه تحت تأثیر فراء (در معانی القرآن) قرار گرفته، گرچه عبارت او به تفسیر قمی نزدیک‌تر است (هرچند مراجعه

۱. تفسیر کلامی - فقهی شیخ مفید با نام تفسیر القرآن المجید، مقدم بر تفسیر طبری است، اما ذیل آیات مورد بحث، مطلبی بیان نکرده است.

او به تفسیر قمی به دلیل مواضع تأویلی و شیعی این تفسیر بعید می‌نماید). به هر حال توضیحی که خود طبری در ادامه مطلب آورده و علم پیشین و تخلف‌ناپذیر خدا را به منزله تعیین سرنوشت محتوم انسان از سوی او قلمداد کرده، بر ابهام بحث و تمایل به جبر افزوده است: خدایی که هرگاه بخواهد (بدون دلیل) گناهکاری را با همه گناهانش می‌بخشد و به بهشت می‌برد و هرگاه بخواهد، نمی‌بخشد و به دوزخ می‌کشانند!

بدین ترتیب بیان او در تفسیر آیه ۲۹ سوره تکویر مشکلی را حل نکرده و پرسشی را پاسخ نداده، بلکه تکرار مضمون تفسیر نشده آیه است. از سویی روایت سبب نزول نیز فقط چگونگی ارتباط آیه را با آیه قبل بیان داشته، بی‌آنکه مشخص سازد که آیا انسان اساساً فاقد مشیت است و در انجام هر فعل همه کاره خداست، یا اینکه انسان صاحب مشیت است، ولی در لوای اذن و عطاء الهی.

(و) التبیان فی تفسیر القرآن (تفسیر کلامی - اجتهادی قرن پنجم)

شیخ طوسی در تفسیر کلامی - اجتهادی خود می‌نویسد: وَ مَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ. این بدان معناست که شما هیچ عملی را به‌عنوان طاعت خدا و رضای الهی - که مایه خشنودی پروردگار و رسیدن به ثواب او باشد - اراده نمی‌کنید، مگر اینکه خدا نیز آن را خواسته و اراده کرده باشد؛ زیرا خدا از بندگانش خواسته است تا اطاعت او کنند. اما این آیه شامل خواسته‌های مباح یا گناه‌آلود بندگان نیست؛ چراکه اراده گناه، نقص است و خدای حکیم، منزّه از نقص می‌باشد. علاوه بر آن، اگر خدا در مورد بندگانش، گناه و انجام کار قبیح را اراده کند و آنان ناگزیر به انجام اراده آن باشند، این امر باعث سختی و مشقت بندگانش می‌شود و این با آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ» سازگار نخواهد بود. (طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۲۲۲)

شیخ طوسی در تفسیر آیه، نگاه و سخن متمایزی دارد. وی نشان می‌دهد که در عصر او مسئله «حاکمیت بی‌چون و چرای مشیت خدا بر مشیت انسان»، از این جهت مورد بحث بوده است که آیا این حاکمیت فقط در زمینه افعال خیر و نیک است، یا اینکه همه اعمال آدمی (چه مباح و چه قبیح) مشمول مشیت اویند؟

متأسفانه بیان و استدلال شیخ طوسی در این آیه، با مبانی خود او که همان مبانی امامیه است، همسو نیست. اگر وی به سه سطر اول کلامش اکتفا کرده بود، می‌توانستیم بگوییم که کلام او در تفسیر آیه، مبهم و نارساست، ولی استدلال او برای نفی اراده الهی نسبت به مباحات و معاصی و

۱. خدا آسانی شما را می‌خواهد و دشواری شما را نمی‌خواهد. (بقره / ۱۸۵)

استناد او به آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» کار را دشوار کرده است. البته نه اینکه اصل استدلال غلط باشد، بلکه آوردن آن بیان ذیل این آیه درست نیست؛ زیرا مشیت خدا حتی در زمینه اعمال نیک، به جبر یا تحمیل بر مکلف منتهی نمی‌شود، درحالی که عبارت تبيان با نفی این‌گونه مشیت از خدا نسبت به افعال مباح یا قبیح، آن را با همان معنا در زمینه افعال نیک اثبات کرده است.

ز) الکشف و البیان (تفسیر روایی قرن پنجم)

ثعلبی پس از نقل روایتی در سبب نزول آیه «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»، از وهب بن منبه نقل می‌کند که خداوند نود و چند کتاب بر انبیا نازل کرده است که من هشتاد و اندی از آنها را خوانده‌ام! و در همه آنها این حقیقت را یافته‌ام: من جعل لنفسه شیئا من المشیئة فقد كفر: کسی که برای خود به کمترین مشیت قائل باشد، کافر گشته است.»

وی از «واسطی» نقل کرده است: خداوند آدمی را در تمام اوصاف، ناتوان معرفی کرده است. از این‌رو، تو - به‌عنوان انسان - نمی‌خواهی، مگر آنچه مشیت خدا به آن تعلق گرفته باشد؛ انجام نمی‌دهی، مگر با نیرویی که او به تو بخشیده است؛ اطاعت خدا نمی‌کنی، مگر به فضل او و عصیان نمی‌کنی، مگر آنگاه که او تو را به خود وانهاده باشد. پس به‌راستی تو خود چه داری که بدان افتخار کنی؟ درحالی که تو هیچ کاره‌ای: «فماذا يبقي لك و ماذا تفتخر من أفعالك و ليس من فعلك شيء!» (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰ / ۱۴۴)

بیان و توضیح ثعلبی نشان می‌دهد که به‌دلیل گسترش مباحثات کلامی و سیطره اشعری‌گری بر بخش زیادی از فضای کلامی عامه در آن عصر، تعبیرهای خنثی و بدون داوری در تفاسیر روایی قرن دوم به‌تدریج به تقویت باورهای جبری تمایل پیدا کرده و سلفیت به نوعی با اشعریت پیوند یافته است؛ تا آنجا که فردی چون وهب بن منبه (بنابر نقل ثعلبی) برای ترویج این اندیشه به جعل مطلب پرداخته و ادعا کرده است که بیش از هشتاد کتاب از انبیای پیشین را مطالعه کرده و در آنها این مضمون را یافته است که «من جعل لنفسه شیئا من المشیئة فقد كفر»؛ درحالی که وجود هشتاد کتاب از انبیای پیشین در عصر او، امری گزاف می‌نماید، ضمن آنکه عبارت مورد ادعای او مستلزم نفی مشیت انسان بوده و با ظاهر قرآن نیز ناسازگار است؛ زیرا قرآن اصل مشیت را برای انسان اثبات کرده، ولی آن را مبتنی بر مشیت خدا دانسته است.

ثعلبی در ادامه مطلب، جانب بی‌ارادگی و بی‌خاصیتی انسان را مورد تأکید قرار داده است بدین ترتیب ظاهر عبارات او، از هم‌نوایی وی با جریان جبرگرا حکایت دارد، هرچند می‌توان به نوعی مطالب او را توجیه کرد تا به جبر مطلق منتهی نشود.

ح) الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (تفسیر ادبی قرن ششم)

زمخسری در تفسیر این آیه از یکسو مشیت الهی را محدود به طاعت دانسته و از سوی دیگر آیه را به سوی جبر کشانده است. او می‌نویسد: شما تصمیم نمی‌گیرید اطاعت خدا کنید، مگر اینکه خدا اراده کرده باشد که شما برخلاف میلان ناگزیر به اطاعت باشید. (زمخسری، ۱۴۰۷: ۴ / ۶۷۷) این بیان زمخسری از سوی برخی مفسران مورد انتقاد قرار گرفته است؛ تا آنجا که تفسیر او را نوعی تحریف به‌شمار آورده‌اند. (بنگرید به: آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۱۸۵)

در تحلیل سخن زمخسری و هم‌اندیشان او باید گفت که اساساً اثبات مشیت خدا در افعال نیک و نفی مشیت خدا در افعال قبیح، نشان می‌دهد که مفسر از آغاز معنای درست و دقیقی برای واژه مشیت در نظر نگرفته، از این رو ناگزیر شده است اطلاق «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» را به افعال نیک مقید کند و مرتکب خلاف ظاهر شود. البته ما نیز ظاهرگرایی مطلق را در تفسیر، درست نمی‌دانیم و معتقدیم در برخی آیات (مانند آیه استوا) حتماً به تأویل نیازمندیم، ولی این در مواردی است که راهی برای حمل لفظ بر معنای صحیح وجود نداشته باشد و ما ناگزیر از تأویل و تقيید و یا هرگونه تصرف در ظاهر لفظ شویم. اما در اینجا ما با چنین مشکلی مواجه نیستیم؛ زیرا اگر مشیت خدا و نسبت آن با مشیت انسان به‌درستی فهم شود، هیچ محذور عقلی و دینی رخ نمی‌دهد تا ناگزیر به خلاف ظاهر شویم.

ط) متشابه القرآن و مختلفه (تفسیری ناظر به محکم و متشابه - قرن ششم)

ابن شهرآشوب در پژوهش تفسیری خود با عنوان *فصل فی مشیة الله* نوشته است: آیه «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» کلامی مجمل و نیازمند تفسیر است، نظیر این تعبیر در سه آیه آمده که در هر سه آیه، مسئله طاعت مطرح است، نه معصیت؛ زیرا اساساً آنچه مورد امر و اراده خدا قرار می‌گیرد، طاعت است، چنان که در این آیه نیز به قرینه آیه قبل، مشیت مربوط به استقامت (طلب راستی و درستی) است، نه مطلق خواسته‌های انسان. از این رو، مشیت خدا در زمینه‌ای است که موضوع مربوط به طاعت و اعمال نیک باشد، نه اعمال ناشایست؛ چراکه خدای حکیم، فعل قبیح و حتی فعل مباح را اراده نمی‌کند؛ زیرا مایه نقص است و خدا از هر نقصی میراست. (ابن شهرآشوب، ۱۴۱۰: ۱ / ۱۳۹)

وی در ادامه به نکته ظریفی اشاره کرده است که در بیان پیشینیان دیده نمی‌شود: «وهذه الآية حجة لنا لأنه جعل لنا مشیة و علقها بمشیة»؛ یعنی از این آیه استفاده می‌شود که انسان دارای مشیت و اراده هست (قدرت انتخاب دارد)، اما این قدرت و توان، ذاتی او نیست، بلکه اعطا شده از سوی خدا و

وابسته به اراده اوست. به تعبیر دیگر، چون خدا اراده کرده است که انسان دارای اراده و مشیت باشد، انسان صاحب اراده و اختیار شده است. (همان: ۱ / ۱۴۰)

ابن شهر آشوب در این فصل به مسئله مشیت الهی نگاهی جامع افکنده و با وجود نوعی پراکنده‌گویی و عدم انسجام در تفسیر آیه، سعی کرده است در هر یک از دو آیه، متناسب با مضمون و محتوای آن، موضوع مشیت خدا را، هم از معنای جبر دور نگاه دارد و هم اراده انسان را مستقل و خارج از مدیریت خدا معرفی نکند. او در تفسیر «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا»^۱ تصریح کرده است که اعتقاد به جبر و نفی اراده و مشیت از انسان، با اصل تکلیف و امر و نهی سازگاری ندارد. (همان: ۱ / ۱۴۱)

تحلیل ما نسبت به تفسیر ابن شهر آشوب این است که نگاه او به آیه به دو دلیل پخته‌تر از تفاسیر پیشین است: ۱. وی نگاه موضوعی به مشیت خدا داشته است. ۲. با تفاسیر و مباحثات کلامی بیشتری سروکار داشته و ابعاد موضوع را در نظر گرفته است. اما با این همه، نقطه ضعف او را باید در این جهت جستجو کرد که به تبع برخی تفاسیر پیشین، مشیت خدا را به امر طاعت، محدود نموده است.

ی) مجمع البیان (تفسیر اجتهادی قرن ششم)

طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد: خداوند نخواسته است تا انسان‌ها در انجام طاعت و عبادت، مجبور باشند؛ زیرا اگر مجبور بودند، تکلیف و پاداش به آنها تعلق نمی‌گرفت. بنابراین خدا خواسته است که آدمی در انجام طاعت، حالت اختیار داشته باشد و در نتیجه انتخاب طاعت، استحقاق ثواب پیدا کند. سپس وی به تفسیر دیگری اشاره کرده و آن اینکه مشیت خدا به اعمال نیک تعلق می‌گیرد، نه به اعمال زشت و گناهان؛ زیرا اگر مشیت خدا به گناهان نیز تعلق گرفته بود و انسان‌ها مجبور به انجام گناه بودند، مجازات گناهکاران، ظلم به آنان بود: «وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ».^۲ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۶۲۷)

جهت‌گیری تفسیر مجمع البیان، باز هم دقیق‌تر از تفاسیر پیشین است؛ زیرا در آغاز نسبت به رهیافت اندیشه جبر هشدار می‌دهد و یادآور می‌شود که در تفسیر آیه باید از هر باوری که منتهی به جبر شود، پرهیز کرد. با این حال او نیز در پایان مشیت را به امر طاعت، محدود می‌سازد، غافل از اینکه اگر مشیت به گونه‌ای معنا شود که جبر آفرین باشد، تفاوتی نمی‌کند که آن را محدود به طاعت بدانیم، یا اینکه آن را شامل طاعت و معصیت بشماریم؛ زیرا در هر دو صورت، تکلیف و امر و نهی لغو خواهد بود.

۱. و اگر [بر فرض] خدا می‌خواست، [آنان] شرک نمی‌ورزیدند. (انعام / ۱۰۷)

۲. و خدا هیچ ستمی را برای بندگانش نمی‌خواهد. (غافر / ۳۱)

ک) مفاتیح الغیب (تفسیر کلامی و اجتهادی قرن ششم)

فخررازی پس از ارائه معنایی کلی از آیه، بدون اینکه دیدگاه خاصی درباره مشیت الهی به دست دهد، می‌نویسد: این آیه از جمله آیاتی است که امواج جبر و قدر در آن متلاطم است. کسی که قائل به قدر است، می‌گوید: «تعبیر «فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» و همچنین «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف / ۲۹) به صراحت از تفویض امور به اراده انسان حکایت دارد.» از سوی دیگر، معتقدان به جبر می‌گویند: «هرگاه این آیه به آیه پس از آن ضمیمه گردد، از آن به روشنی نظریه جبر استفاده می‌شود؛ زیرا از آیه «فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» می‌توان دریافت که اراده و خواست انسان، به انجام عمل منتهی می‌شود و از آیه بعد «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» نیز این نتیجه حاصل می‌آید که خواست و مشیت خدا مقدم بر خواست انسان است؛ یعنی اول خدا انجام فعلی را اراده می‌نماید و در پی آن، انسان آن فعل را اراده می‌کند و ناگزیر عمل صورت می‌پذیرد؛ و این همان جبر است.»

فخر رازی در اینجا کلام جبرگرایان و استناد آنان به آیه را گویاتر از خود آنان شرح داده و معتقد است: بر این تقریر، اشکالات قاضی عبدالجبار وارد نیست؛ زیرا اختصاص دادن مشیت خدا به مورد اطاعت، دلیل موجه و قانع‌کننده‌ای ندارد و آیه عام است و شامل هرگونه خواست (اطاعت یا گناه) می‌شود. با این بیان، وی تفسیر آیه را رها می‌کند، بی‌آنکه نتیجه روشنی از آیه به دست دهد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۷۶۲)

فخررازی در این آیه به شیوه معمول، شبهات و دیدگاه‌ها را مطرح ساخته است، ولی چنان که یاد شد، در پایان نتیجه صریح و روشنی به دست نمی‌دهد. وی شبه جبر را پردازش کرده، اما بدان پاسخ نداده است. از همین رو برخی مفسران، جبرگرایی را به او نسبت داده‌اند. (بنگرید به: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵ / ۳۸۶)

ل) تفاسیر قرن هفتم تا دوازدهم

در میان تفاسیر قرن هفتم تا دوازدهم، خلأ تفسیر کلامی و اجتهادی مشهود است و به نظر می‌رسد که پس از دو قرن رویکرد کلامی و اجتهادی به تفسیر، نوعی رجعت به تفسیر روایی، و زدگی از رویکرد اعتقادی و استدلالی پدید آمده باشد؛ به گونه‌ای که در این فاصله نزدیک به پانزده تفسیر روایی و حدود ده تفسیر ادبی تدوین یافت (در برابر قریب به سیزده تفسیر کلامی، فقهی، تحلیلی، عرفانی و اجتهادی). و پس از این فترت طولانی است که طی دو قرن علاوه بر تفاسیر عرفانی، فلسفی، تربیتی و اجتماعی، با ظهور بیش از بیست تفسیر اجتهادی و تحلیلی روبه‌رویم.

م) روح المعانی (تفسیر اجتهادی - عرفانی قرن سیزدهم)

آلوسی در تفسیر آیه می‌نویسد: معنای آیه این است که شما هیچ چیز یا هیچ راهی را بر نمی‌گزینید، مگر اینکه خدا بخواهد؛ یعنی آنگاه که مشیت خدا به مشیت شما تعلق گیرد، شما قادر به خواستن خواهید بود. منظور آلوسی این است که مفعول «أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» خود مشیت انسان است (نه افعال او، تا موجب جبر شود) که از «وَمَا تَشَاءُونَ» استفاده می‌شود. وی در ادامه می‌گوید: کسانی که از این آیه مجبور بودن انسان را برداشت کرده‌اند، در حقیقت به نوعی تناقض در عبارت تن داده‌اند و آن این است که انسان وقتی دارای مشیت و انتخاب است که قدرت انتخاب نداشته و مجبور باشد.

او در رد دیدگاه معتزله نیز می‌نویسد: اینکه معتزله مدعی شده‌اند انسان‌ها در افعال خود دارای استقلال هستند، ادعای نادرستی است؛ چنان که سلب اختیار کلی از انسان نیز غلط است. البته این مسئله در شمار مباحث پیچیده و لغزنده است که بسیاری در آن فرو افتاده‌اند. مهم‌ترین شبهه جبرگرایان این است که «الشيء ما لم يجب لم يوجد»، به این بیان که همه آنچه در انجام یک فعل دخالت و علیت دارد، اگر حاصل شود، قهراً فعل نیز حاصل می‌شود و انسان مجبور به فعل خواهد بود و اگر همه مقدمات و علل حاصل نباشد، حصول فعل محال خواهد بود. بعضی معتقدند این شبهه شبیه شبهه این کمونه در باب توحید است که پاسخ‌گویی به آن دشوار است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۱۸۵)

در میان تفاسیری که برشمردیم، این اولین تفسیر عامه است که به راهی فارغ از جبر مطلق و تفویض مطلق اشاره کرده است؛ درحالی که تفاسیر ادوار قبل، یا متمایل به جبر بوده و یا به ابهام و اجمال سخن گفته‌اند. حال باید دید آلوسی این دیدگاه متکامل را از منابع روایی و کلامی امامیه استفاده کرده است یا خیر؟

البته در بیان آلوسی دریچه جدیدی از بحث فلسفی به‌سوی تفسیر آیه گشوده شده است، پرونده‌ای را که گشوده، به سامان نرسانده است!

ن) التحریر و التنویر (تفسیر تحلیلی - ادبی قرن چهاردهم)

ابن عاشور از کسانی است که با احاطه بیشتری بر آثار پیشینیانش، دست به کار تفسیر شده است. وی در تفسیر خود نوشته است: از آیه «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» دو مشیت استفاده می‌شود، یکی مشیت بندگان و دیگری مشیت خدا. این آیه میان این دو مشیت هم‌سازی برقرار کرده است تا به‌عنوان یک اصل در حل تعارض ظاهری برخی آیات (آیاتی که به مشیت انسان و مسئولیت او در قبال اعمال خود پرداخته، و آیاتی که به مشیت خدا و نقش آن در افعال آدمی اشاره کرده است)

نتیجه اینکه افعال انسان معلول مشیت انسان است، اما مشیت و اراده انسان خود معلول عوامل زیادی است؛ مانند زمان، مکان، عوامل مربوط به بیولوژی و فیزیولوژی و نوع ترکیب جسم و عقل در وجود انسان و عوامل محیطی و آموزشی مثبت یا منفی، که همه دست به دست هم می‌دهند تا انسان به تصمیمی برسد و فعلی را انجام دهد یا ترک کند. البته پس از فعل یا ترک آن است که ما می‌فهمیم خدا می‌خواسته ما انجام دهیم یا خیر. خداوند خواست خود را از طریق همساز کردن عوامل طبیعی یا ناهمساز کردن آنها محقق می‌سازد و انسان مقهور اراده خدا و عواملی است که او آنها را در نظام وجود تنظیم می‌کند، هرچند با رو آوردن به خدا، او می‌تواند خیر را برای انسان تقدیر کند؛ چنان که ابراهیم به درگاه خدا دعا کرد: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ» (بقره / ۱۲۹) این دعا باعث شد خدا پیامبر اعظم را در میان بشر و از نسل ابراهیم مبعوث سازد. تا آنجا که رسول خدا ﷺ فرمود: «أنا دعوة إبراهيم».

ابن عاشور در ادامه می‌گوید: آنچه گفتیم، بیشترین بیانی است که در توان من بود و چه بسا دیدگاه ابوالحسن اشعری در طرح نظریه «کسب»، همین سلامت اسباب و آلات باشد. او می‌نویسد با تفسیری که بیان شد، بطلان دیدگاه جبرگرایان ثابت گشت؛ زیرا اصل وجود مشیت و اراده برای انسان پذیرفته شده و مشیت خدا به منزله شرط تحقق مشیت انسان است. و به نظر می‌رسد در این زمینه میان معتزله و اشاعره فاصله چندانی نباشد، جز در دو اصطلاح «کسب» و «خلق»، و گرنه روح معنا در هر دو دیدگاه یکی است، هرچند تعبیر اشعری سزاوارتر و بهتر است. (ابن عاشور، بی تا: ۲۹ / ۳۸۵)

بیان ابن عاشور در مقایسه با بسیاری از تفاسیر پیشین، روشن و کم‌ابهام بوده و به ابعاد جدیدی از معنا اشاره کرده است. با این همه، سخن نهایی را نگفته و تعلق مشیت خدا به مشیت انسان را از نوع فراهم ساختن زمینه‌ها و مقدمات دانسته است؛ درحالی که آیه می‌تواند به مفهومی دقیق‌تر و ظریف‌تر اشاره داشته باشد که به آن خواهیم پرداخت.

س) المیزان فی تفسیر القرآن (تفسیر اجتهادی قرن چهاردهم)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان دقیق‌ترین دیدگاه را در تفسیر آیه به دست داده است. وی می‌گوید: در آیه «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» استثنا از نفی صورت گرفته است. در نتیجه، آن این است که اساساً مشیت و اراده‌ای برای انسان وجود نخواهد داشت، مگر اینکه مشیت خدا به این امر تعلق گرفته باشد که انسان دارای مشیت باشد.

بنابراین تأثیر مشیت خدا بر مشیت انسان به این است که اصل قدرت، فرصت و لوازم مشیت را به او اعطا کرده است. اما مشیت خدا متعلق به فعل خاصی از افعال انسان نیست که مستلزم جبر و بی‌اختیاری عبد شود؛ چنان که انسان در داشتن مشیت و قدرت انتخاب و حق تصمیم‌گیری، مستقل و بی‌نیاز از خدا نیست تا بتواند مدعی انجام هر کار شود (چه خدا بخواهد یا نخواهد)؛ زیرا وقتی اصل این توان و فرصت انتخاب‌گری از ناحیه خدا به انسان داده شده و او در داشتن چنین امکانی وابسته و محتاج به خداوند است، چگونه می‌تواند از استقلال و بی‌نیازی از حق دم زند؟

از منظر علامه طباطبایی رویکرد اصلی این آیه، اصلاح اندیشه کسانی است که گمان کرده‌اند انسان در مشیت و تصمیم‌گیری، مستقل و بی‌نیاز از خداست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۱۴۳)

وی در مجالی دیگر درباره نسبت اراده خدا و انسان می‌نویسد: اراده الهی به افعال بندگان تعلق گرفته است، اما نه مطلقاً، بلکه به این صورت که آن افعال در زمان و مکان خاص، مورد انتخاب و اختیار خود آنان بوده است. خطای جبرگرایان در این است که به چگونگی تعلق اراده الهی توجه نکرده‌اند. (همان: ۱ / ۹۹)

تبیین امام خمینی از نسبت اراده خدا با اراده خلق

با اینکه بیان امام خمینی ذیل آیه و در جهت تفسیر آن نبوده است، اما در بحث مهم طلب و اراده، به‌منظور تبیین نسبت میان اراده خدا با اراده انسان، تمثیلی ارائه کرده است که نمودار بلوغ هرچه بیشتر بحث و شفافیت و کمال است، وی تحت عنوان «بیان مذهب حق» می‌نویسد: مذهب درست این است که «هو الأمر بین الأمرین و المنزلة بین المنزلتين»؛ زیرا تفویض مستلزم استقلال ممکن در ایجاد و فاعلیت است. از سوی دیگر، جبر نیز مستلزم نفی هرگونه تأثیر انسان در افعال خود اوست و همچنین مستلزم صدور افعال از خدا بدون وسط است که این هر دو محال می‌باشد.

سپس وی در تبیین نظریه «امر بین امرین»^۱ مثالی را مطرح می‌کند: وقتی شعاع خورشید بر سطح آینه‌ای بتابد و سپس شعاع آفتاب از آینه عبور کند و بر دیوار انعکاس یابد، نور تابیده بر دیوار، از ذات آینه نیست، زیرا ذات آینه نوری ندارد، چنان که نور انعکاس‌یافته بر دیوار نیز به‌طور مستقیم از خورشید دریافت نشده، بلکه حاصل تأثیر خورشید و وساطت آینه است. (امام خمینی،

۱۳۷۹: ۴۰ - ۳۵)

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِضَ وَلَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ. (کلینی، ۱۳۶۲: ۱ / ۱۶۰)

نتیجه

از بررسی تفاسیری که دارای گرایش کلامی بوده، یا به گونه‌ای ذیل آیه «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» موضع‌گیری کلامی داشته‌اند، این نتیجه به دست می‌آید که سیر اندیشه و فهم مفسران و یا دست‌کم شفافیت بیان آنان از قرن دوم تا قرن چهاردهم، سیری صعودی داشته است؛ چنان که بیشتر مفسران به جای تفسیر آیه، به تکرار و تأکید مفهوم ظاهری آن اکتفا می‌کرده‌اند، بی‌آنکه ابهامی را زدوده باشند! درحالی که این امر در تفاسیر ادوار بعد تغییر یافته و مفسران در قبال پرسش‌های نهفته در متن آیه و پرسش‌های مطرح در محافل کلامی آن عصر، موضع‌گیری صریح‌تری داشته‌اند.

این سیر صعودی در تفسیر آیه تا قرن چهاردهم ادامه دارد. البته بیشتر تفاسیر قرن پانزدهم - که اسیر سلفی‌گری و اخباری‌گری و عقل‌گریزی نبوده‌اند - با الهام گرفتن از تفاسیر پیشین و یا به دلیل رشد عمومی آگاهی در این عصر، کمتر به گرایش‌های جبری و یا تفریطی کشیده شده‌اند و اگر هم دستاورد جدیدی نداشته‌اند، دست‌کم به دستاوردهای پیشین وفادار مانده‌اند.

علاوه بر آنچه گفته آمد، این پژوهش چند دستاورد جانبی دیگر نیز داشته است:

۱. معمولاً جهت‌گیری یک تفسیر در قرن‌های اولیه باعث تبعیت مفسران از آن تا چند قرن بعد می‌شده است؛ یعنی روشن‌اندیشی پیشگامان تفسیر یا دگراندیشی آنان، نقشی جدی در سیر اندیشه تفسیری و کلامی امت اسلامی برای قرن‌های متمادی داشته، و چه بسا تأکید امامیه بر تفسیر اهل بیت (به اعتبار انما يعرف القرآن من خوطب به) به این دلیل نیز متکی بوده است.

۲. تفاسیر روایی و ادبی قرن دوم و سوم معمولاً همراه با اظهار نظر اجمالی مفسر بوده است؛ درست برخلاف برخی تفاسیر روایی ادوار بعد که مفسر بدون کمترین ارزیابی و اظهار نظر، به نقل روایت بسنده کرده‌اند.

۳. فقدان شبهه و نبود پرسش و نیز محدودیت دایره اطلاعات مفسران در ادوار اولیه موجب شده است که بسیاری از آنان به نکته‌ها و رموز نهفته در منطوق آیه یا دلالت‌های التزامی و تضمینی آنها، توجه چندانی نداشته باشند.

۴. با اینکه بسیاری از تفاسیر در نگاه صوری، برگرفته از تفاسیر پیشین است، پیگیری یک موضوع یا آیه بحث‌انگیز در این تفاسیر می‌نمایاند که سیر اندیشه تفسیری گرفتار رکود و تقلید محض نبوده است.

۵. با اینکه رشد نسبی نگرش تفسیری در تفاسیر عامه نیز مشهود است، به دلیل برخورداری امامیه از ذخایر روایی اهل بیت علیهم‌السلام و نیز اعتبار ادراکات عقلی در میان آنان، جریان تفسیری در بین امامیه شکوفایی بیشتری داشته است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۴۱۰ ق، متشابه القرآن و مختلفه، قم، بیدار.

- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۱۰ ق، التحریر و التنویر، بی‌جا.

- ابن عربی، محیی‌الدین محمد، ۱۴۲۲ ق، تفسیر ابن عربی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۹، الطلب و الارادة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث.

- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- رازی، فخرالدین، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.

- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، چ ۳.

- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.

- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.

- طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- فراء، بی‌تا، معانی القرآن، تحقیق احمد یوسف نجاتی، مصر، دار المصریه للتألیف و الترجمة.

- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، تفسیر قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتب.

- کلینی، ۱۳۶۲، الکافی، تهران، اسلامیه، چ ۳.

- نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد، ۱۴۲۱ ق، اعراب القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه.

